

بازگشت روح به بدن تناسخ یا معاد

فاطمه حسینی^۱

چکیده

یکی از دغدغه‌های دیرینه بشر فرجام انسان پس از مرگ است. بسیاری از انسان‌ها به بازگشت روح پس از مرگ معتقد هستند، اما در اینکه روح چه زمانی و به چه جسمی برمی‌گردد، اختلاف دارند. تناسخ و معاد دو باور پویا در این زمینه هستند و این نوشتار این دو باور را در بستر هندوئیسم و اسلام بررسی می‌کند. براساس تناسخ، روح انسان در چرخه مرگ‌ها و تولدهای مکرر دنیایی گرفتار است تا وقتی که به حقیقت مطلق پیوندد، اما براساس معاد روح انسان پس از مرگ به عالم برزخ می‌رود و در نشئه آخرت به بدن خاکی احیا شده اش بازمی‌گردد. در مقایسه دلایل تناسخ و معاد مشخص می‌شود که قدمت دلیل نقلی تناسخ به ابتدای هندوئیسم نمی‌رسد. دلیل عقلی آن خالی از اشکالات اساسی نیست. شهود عرفانی تناسخ نیز دلیل معتبری نیست. ادعای یادآوری زندگی‌های پیشین نیز با کریپتومنسیا قابل تبیین است. بنابراین، دلیل قانع کننده‌ای برای تناسخ وجود ندارد، اما معاد دلایل نقلی و عقلی معتبری دارد و شواهد بر احیای مردگان این باور را تقویت می‌کند. شهود پیامبر ﷺ در معراج نیز دلیل دیگر حقاقت آن است. بنابراین، معاد در درجه‌ای از اعتبار است که باور تناسخ هرگز به آن نمی‌رسد.

واژگان کلیدی: تناسخ، سمساره، معاد، روح، هندوئیسم، اسلام.

۱. مقدمه

مسئله مرگ و سرانجام روح از قدیمی‌ترین دغدغه‌های بشر بوده و مسئله‌ای فراگیر در میان همه انسان‌هاست. عده‌ای حیات پس از مرگ را انکار کرده‌اند و برخی به آن معتقدند. عدالت طلبی یکی از ویژگی‌های روحی و اخلاقی بشر است، پس بسیار سخت است که انسان بپذیرد با مرگ زندگی انسان پایان می‌یابد و اعمال نیک و بد او بی‌پاسخ می‌ماند. به خصوص ظالمانی که هرگونه عمل ظالمانه‌ای را در حق مظلومان انجام داده‌اند و بدون مجازات به کام مرگ رفته‌اند. اگر حیات روح پس از مرگ ادامه دارد به کجا می‌رود؟ آیا روح بدون جسم فعالیت می‌کند یا دوباره به جسم تعلق می‌یابد؟ روح پس از مرگ به چه جسم یا بدنی وارد می‌شود؟ به یک بدن یا جسم جدید یا همان بدن قبلی اش؟ آیا این بازگشت در

۱. دانش پژوه دکتری کلام اسلامی، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، از افغانستان.

این دنیا اتفاق می افتد یا در سرایی غیر از این دنیاست؟ در زمان کنونی که ادیان، آیین ها و عرفان های نوظهور مطرح است نظرات مختلفی در پاسخ به این مسائل وجود دارد. شایسته است آن نظرات بررسی شود تا طالب دانش از شک و ظن و گمان عبور کرده و از خلال علم به نظریات، علم به واقعیت پیدا کند تا دل به آن سپرده و افکار و اعمال خود را با اعتقاد صحیح تطبیق دهد. این نوشتار دلایل پرطرفدارترین نظرات درباره بازگشت روح، یعنی تناسخ و معاد جسمانی را مطرح می کند. البته به علت گستردگی این مباحث و مختصر بودن این نوشتار، باور تناسخ از نظر هندو و معاد جسمانی از نظر اسلام آخرین دین آسمانی بررسی می شود. درباره پیشینه چنین پژوهشی باید گفت که آثار متعددی درباره تناسخ و معاد ارائه شده است از جمله: کتاب *تناسخ از دیدگاه عقل و وحی* از محمد تقی یوسفی، مقاله *زندگی پس از مرگ و تناسخ در متون مقدس هندو از پریا الیاسی*، نیمسال نامه تخصصی پژوهش نامه ادیان، سال سوم، شماره ششم پاییز و زمستان ۱۳۸۸. نگاهی تطبیقی به آموزه تناسخ در ادیان هندی و رجعت نوشته احمد علی نیازی، مجله معرفت کلامی، سال دوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۰ ص ۶۷-۹۴. مقاله بررسی ادله موافق و مخالف تناسخ از حسین سوزنچی. در این مقاله دلایل تناسخ در متون مقدس هندو نیزم و معاد جسمانی در قرآن کریم به صورت تطبیقی بررسی می شود و از آن جهت که معاد و تناسخ با هم مقایسه می شوند کار جدیدی محسوب می شود. این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی نوشته شده است.

۲. تناسخ و سمساره

سمساره باوری در آیین هندو است که نجات یا مکشه که بزرگ ترین هدف یک هندو است با رهایی از این چرخه میسر می شود. سمساره در زبان سنسکریت به معنای سیر و سفر یا سرگردانی و آوارگی و گجی است. (ویتمن، ۱۳۸۲، ص ۲۹) در اصطلاح به چرخه مداوم تولدهای مکرر در دنیا گفته می شود. چون نفس آدمی دائم از یک بدن به بدن دیگر سیر می کند و گویی سرگردان بین تولدهای مکرر است به این چرخه تولد های مکرر سمساره می گویند. به عقیده هندوها نفس آدمی تا زمانی که به کمال نرسد و به برهنه یا حقیقت یگانه ملحق نشود در این چرخه گرفتار است. اوضاع و احوال هر کس در هر تولد به واسطه اعمال و به اصطلاح هندویی کرمه یا کارمای او در زندگی پیشین تعیین می شود (ویتمن، ۱۳۸۲، ص ۲۹). بخش نامیرای انسان که از آن به نفس تعبیر شد پس از مرگ از بهشت ها و دوزخ های مختلف عبور می کند تا در آنجا حساب کرمه ای خود را پس دهد و دوباره در شکلی که سزاوارش است متولد شود (هینلز، ۱۳۸۳، ص ۱۱۴).

شخص پس از مردن بر اساس اینکه چگونه عمرش را گذرانده است زندگی را در بهشت یا دوزخ ادامه می‌دهد و آن گاه پس از زمان معینی دوباره در زمین متولد می‌شود. (شاتوک، ۱۳۸۱، ص ۳۶) در ادبیات اسلامی به این اعتقاد تناسخ می‌گویند. تناسخ واژه ای عربی از ماده نسخ است. در کتب لغت، معانی متعددی برای آن آمده است که عبارتند از: کتابت از روی چیزی، ترجمه، تبدیل چیزی به غیر آن، ابطال چیزی و جایگزینی چیز دیگری با آن، نقل چیزی از مکانی به مکانی دیگر. واژه تناسخ این گونه معنا شده است: «الاشیاء تناسخ: تداول فیکون بعضها مکان بعض کالدول و الملک» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۶۱/۳؛ راغب اصفهانی، ۱۳۹۲، ص ۸۰۱). در مجمع البحرین معنای اصطلاحی آن چنین بیان شده است: «تعلق ارواح بعد از خراب شدن اجسامشان (مرگ) به اجسام دیگر در همین دنیا در حالی که متردد بین اجسام عنصری است» (طریحی، ۱۴۱۶، ۲/۳۵۷). تناسخ در آثار ملاصدرا به دو معنا آمده است و ناظر به انواع تناسخ است. معنای اول، یعنی انتقال نفس از بدنی به بدن مباین و منفصل از آن در این دنیا به این صورت که حیوانی (با تعریف فلسفی) بمیرد و نفس او به حیوان دیگر یا غیر حیوان منتقل شود و یکسان است که انتقال از موجود پست‌تر به بالاتر باشد یا از بالاتر به پست‌تر (صدر المتألهین، ۱۳۶۰، ص ۲۳۱). معنای دوم انتقال نفس از این بدن (دنیوی) به بدن اخروی که مناسب صفات و اخلاقی است که در دنیا کسب کرده است، پس در آخرت به صورت صفات غالب بر شخص ظاهر می‌شود (صدر المتألهین، ۱۳۶۰، ص ۲۳۲) مثل اینکه حریص به صورت مورچه ظاهر شود یا انسان سفاک مانند حیوانات درنده ظاهر شود. تعریف اول بیان‌گر تناسخ ملکی و تعریف دوم بیان تناسخ ملکوتی است. تناسخ به دو صورت صعودی و نزولی تقسیم می‌شود چنان‌که در تعریف اول ملاصدرا آمد. تناسخ صعودی یعنی از حیوان پست‌تر به موجود برتر برسد. برای مثال انتقال روح از گاو به انسان. تناسخ نزولی برعکس تناسخ صعودی است. برای مثال انتقال روح از انسان به گربه و گیاه و حتی جماد. در این نوشتار تناسخ به معنای ملکی آن مورد بحث است. به عقیده برخی از معتقدین به سمساره یا تناسخ، بازگشت انسان به دنیا ممکن است به صورت یکی از چهار مورد زیر باشد:

- نسخ، یعنی حلول روح انسان متوفی در بدن انسانی.
- مسخ، یعنی حلول روح شخص متوفی در بدن حیوانی.
- فسخ، یعنی حلول روح شخص متوفی در جسم نباتی.
- حلول روح شخص متوفی در جسم جماد (توفیقی، ۱۳۹۱، ص ۳۷).

۳. دلایل هندوها بر تناسخ

۳-۱. دلایل نقلی

برای یافتن این دلایل چهار متن از مهم‌ترین متون معتبر هندو بررسی می‌شود. هندوها متون مقدس فراوانی دارند، اما هیچ کدام معادل قرآن نیست که متن یگانه و معیار برای همه پیروانش قرار گرفته باشد. در عوض هندوها متون مقدسشان را به دو دسته بزرگ شروتی، یعنی شنیده شده و سمرتی، یعنی معرفت به یاد آمده یا سنت هندویی تقسیم کرده‌اند. مهم‌ترین شروتی‌ها به ترتیب قدمت عبارتند از: وده‌ها، براهمنه‌ها، آرنیکه‌ها و اوپه‌نیشدها. مهم‌ترین سمرتی‌ها نیز عبارتند از: حماسه‌ها شامل مهابهارته و رامایانه، قانون منو و پورانها. (موحدیان عطار، ۱۳۹۳، ص ۲۵)

۳-۱-۱. سمسارادر وداها

در متون ابتدایی هندوها یعنی وداها، مفاهیم بهشت و دوزخ به کار رفته است. پیروان وداها معتقد بودند که مرگ پایان همه چیز نیست و پس از مرگ زندگی است. موجودات به وجود آمده از بودن باز نمی‌ایستند و باید در جایی باشند. شاید در قلمرویی که خورشید در آن بود و یمه بر آن فرمانروایی می‌کرد. یمه و یمی نخستین فانیانی بودند که به سرزمین مردگان راه یافتند. وقتی که جسم می‌میرد روح قالبی در خشان می‌یابد و به قلمرو خدایان جایی که یمه و پدران جاودانه در آن زندگی می‌کنند، می‌رود. مردگان باید از طریق گذشتن از روی پلی بر روی آب به این بهشت برسند. (الیاسی، ۱۳۸۸، ص ۱۲) ارواح جدا شده در کنار یمه شادمان هستند و زندگی آنها در آنجا مانند زندگی بر روی زمین است. لذات بهشتی، لذات زمینی در حد عالی آن است. این خوشی‌ها سهم کسانی است که بخشش می‌کردند (الیاسی، ۱۳۸۸، ص ۱۲) در اتهره وده توصیفاتى درباره جهنم نیز آمده است:

کسانی که آب دهان یا بینی بر برهمنان بیاندازند در استخری از خون می‌نشینند و گیسوان خود را به جای غذا می‌خورند. اشک هایشان که از دیدگان‌شان جاری می‌شود آنها را عذاب خواهد داد؛ زیرا که خدایان به جای نوشیدنی از آن خواهند نوشید. چنین برای تو مقرر خواهد شد اگر برهمنی را بیازاری. (الیاسی، ۱۳۸۸، ص ۱۲)

اینها تنها توصیفاتى از بهشت و دوزخ است و دلالتی بر سمساران ندارند. عبارتی در رگ وده است که می‌گوید: «هنگامی که او آنچه را که باید، انجام دهد به پیری می‌رسد و می‌میرد. بنابراین با مرگ بار دیگر زاده می‌شود. این سومین تولد اوست» (الیاسی، ۱۳۸۸، ص ۱۳). این عبارت به نظریه ای ودایی اشاره دارد که بر اساس آن هر فرد سه تولد دارد: نخستین تولد به صورت

نوزاد، دومین تولد به واسطه دانش روحانی و سومین تولد پس از مرگ است (الیاسی، ۱۳۸۸، ص ۱۴). پس این عبارت نیز دلالتی بر سمسارا ندارد. بنابراین در متون ودایی سخنی از سمسارا نیست.

۳-۱-۲. سمسارا در براهمنه ها

مجموعه مفصل براهمنه ها که آداب و قواعد آیین های قربانی را توضیح می دهد و در حقیقت ضمائمه و ملحقات وده ها هستند درباره سمساره دیدگاه منسجم و نظام مندی را بیان نکرده است و تنها در عالم دیگر قائل به تولد و مرگ ها است نه در دنیا. (ر.ک.، الیاسی، ۱۳۸۸، ص ۱۷) در قسمتی از این مجموعه آمده است: «کسی که قربانی کند کام یابی ابدی می یابد و با ادیتیه و اگنی به وحدت می رسد و در قلمرو آنان می ماند» (الیاسی، ۱۳۸۸، ص ۱۷). این متون بیان گر این مطلب است که با قربانی های ویژه می توان به قلمرو خدایان راه یافت و به نامیرایی و یاد دست کم عمر طولانی رسید البته به شرطی که شخص آداب قربانی را به درستی درک و اجرا کند. طبق براهمنه ها نیکوکاران و بدکاران بعد از مرگ دوباره زاده می شوند تا نتیجه اعمال خود را ببینند. نظریه مطرح شده در این جا آن است که تنها یک زندگی پس از مرگ دنیایی وجود دارد و چگونگی آن بر اساس رفتار شخص در این عالم تعیین می شود (الیاسی، ۱۳۸۸، ص ۱۵). عباراتی است که به این نظر اشاره دارند مانند: «انسان در عالمی که خود ساخته است دوباره زاده می شود». «هر چه انسان در این عالم بخورد در عالم دیگر با همان تغذیه می شود» (ر.ک.، الیاسی، ۱۳۸۸، ص ۱۴).

۳-۱-۳. سمسارا در اوپه نیشدها

اوپه نیشدها که چارچوب اصلی فلسفه و عرفان هندویی را تشکیل می دهند به طور صریح سمساره را ذکر می کند. اولین عباراتی که به باور سمساره اشاره دارند در چهاندوگیا اوپانیشاد و بریهاد آریناکا اوپانیشاد آمده است. در بریهاد آریناکا پس از بیاناتی رمزآلود این عبارت بیان می شود: «آنکه این را بداند از سامسارا و مرگ مکرر رها خواهد شد، خود مرگ خواهد شد» (جواهریان، ۱۳۸۷، ۱/۱۳۵). در چهاندوگیا اوپنیشاد آمده است: «روح جاویدان او را می یابد و با خود به عرش می برد، در ملکوت اعلا می زید، از سامسارا از گردونه مرگ و زندگی بیرون رفته و دیگر به گیتی باز نخواهد گشت» (جواهریان، ۱۳۸۷، ۳/۲۲۵).

«صد و یک رگ به قلب می رسد، یک رگ به فرق سر. هر که از آن رگ بالا رود به ابدیت راه یابد و هر که نه، باز زاده خواهد شد» (جواهریان، ۱۳۸۷، ۱/۲۵۹). در قسمت های دیگر نیز درباره چرخه مرگ و زندگی سخن به میان آمده است هر چند نام سمسارا در آن نیامده است. برای

مثال در کات‌ها اوپانشاد طی گفت و گویی که بین یامه یا مرگ و ناچیکتاس درباره ماورای مرگ صورت گرفته، بیان می‌شود: «ناپاک، خودبین و بی ثبات از غایت خود دورافتاده و دوباره و هربار در این جهان زاده می‌شود، اما پارسا، پاک و باثبات، مقصد را یافته از آن باز نمی‌گردد (جواهریان، ۱۳۸۷، ص ۷۲). «آفریدگار اوست که بی‌صدرا را داند، بی‌بو، بی‌مزه، بی‌شکل، بی‌مرگ، ورای طبیعت، بی‌زوال، بی‌آغاز، بی‌انجام آنکه این حقیقت جاودان را بشناسد از کام مرگ خواهد رست» (جواهریان، ۱۳۸۷، ص ۷۳).

ناچیکتاس به توراژ جاودان را می‌گوییم، آنچه پس از مرگ خواهد بود، برخی به زهدان باز می‌گردند و در انتظار تنی جنبنده، برخی دیگر به چیزهای دیگر بدل می‌شوند و همه بر حسب کرد و کار خویش. (جواهریان، ۱۳۸۷، ص ۷۶)

«آدمی اگر پیش از تباهی تن جان را نیابد باید به تنی دیگر درآید». (جواهریان، ۱۳۸۷، ص ۷۹) محققین معتقدند که سمساره و تناسخ اولین بار در کتاب/وپانشاد آمده است. تاریخ تألیف اوپانشادها بین ۸۰۰ تا ۵۰۰ قبل از میلاد است. وداها که از متون اولیه هندوهاست مربوط به ۱۵۰۰ تا ۸۰۰ قبل از میلاد است (عطار؛ رستمیان، ۱۳۹۳، ص ۲۶). پس حدود ۷۰۰ سال قبل از میلاد ذکری از تناسخ و سمساره نبوده است. هر چند اوپانشاد کتابی آسمانی نیست، اما توصیفات درباره آن شده است که می‌رساند مطالب حق و ارزشمندی نیز در این اثر وجود دارد. علامه طباطبایی درباره اوپانشادها می‌گوید:

در این کتاب معارف بلندی بیان شده است. در هیچ کجای آن به پرستش بت‌ها سفارش نشده است و تنها خدای یگانه را شایسته عبادت و تقدیم قربانی دانسته است. در بسیاری از فصول این کتاب سخن از قیامت آمده است و اینکه خلقت به آن منتهی می‌شود. در این کتاب مطالبی درباره بعد از مرگ بیان شده است که در ظاهر موافق تناسخ است، اما متعین در آن نیست و می‌تواند درباره عالم برزخ باشد. این کتاب در بردارنده حقایق عالییه و معارفی بس بلند است که بالاتر از افق فهم عامه است و جز اهل ولایت الله و افراد برجسته کسی توان فهم آنها را ندارد. (طباطبایی، ۱۳۸۴، ۴۳۱/۱۰)

۳-۱-۴. سمسارادر بهگودگیتا

در بهگودگیتا، یعنی بخشی از مهابهاراته نیز به تولد مجدد و انتقال روح اشاره می‌شود. برای مثال در فصل شانزدهم با عنوان طبایع الهی و اهریمنی آمده است:

کسانی که خصوصیات خدانشناسانه و دیوصفتانه دارند و بدون پیروی از قواعد و

قوانین کتاب مقدس از روی هوی و هوس عمر می گذرانند تولدهای پست می یابند و درگیر اسارت مادی بیشتری می شوند، اما کسانی که صفات الهی دارند و زندگی های تحت نظم و قاعده را با اطاعت از مرجعیت کتب مقدس سپری می کنند به تدریج به کمال روحانی دست می یابند. (سوامی پرابهوپادا، ۱۳۸۳، ص ۱۴)

کسانی که در گونه های شهوت و جهل عمل می کنند به هیچ وجه امکان رهایی ندارند. آنها مجبورند یا در قالب کالبد بشری در این دنیای فانی باقی بمانند و یا به انواع حیوانات یا حتی شکل های پست تر حیوانی تنزل کنند. (سوامی پرابهوپادا، ۱۳۸۳، ص ۶۸۶)

در شرح اهمیسا یا عدم خشونت آمده است:

حیوانات در سیر تکاملی حیات خود با انتقال از یک کالبد به کالبد دیگر پیشرفت می کنند و شعور تکامل یافته تری می یابند. پیشرفت حیوانی که کشته می شود، متوقف می شود؛ زیرا باید دوباره به همان شکل زندگی قبلی که بی موقع آن را ترک کرده است بازگردد و روزهای باقیمانده را کامل کند تا بتواند به حیات برتر بعدی ارتقاء یابد. بنابراین، فقط به خاطر ارضای ذائقه نفسانی نباید جلوی پیشرفت حیوانات گرفته شود. (سوامی پرابهوپادا، ۱۳۸۳، ص ۶۹۰) و به این صورت نظام سمساره در همه جنیندگان ساری و جاری معرفی می شود به گونه ای که می تواند حتی بر رژیم غذایی پیروانش تأثیر بگذارد.

۴. دلایل اثبات تناسخ از سوی تناسخ باوران

۴-۱. دلیل شهودی

دلیل شهودی از خود هندوهای اصیل به شهرت نرسیده است. دو نفر که ادعایشان معروف شده است اشو و پال توئیچل است. اشو ادعا می کرد به نقطه ای رسیده است که می تواند از آنجا زندگی های پیشین خود را ببیند. او قائل بود چون این رسیدن و دیدن تناسخ و زندگی های پیشین تجربه شخصی اوست، پس برهان کافی برای اثبات تناسخ خواهد بود. (مشکانی، ۱۳۹۱، ص ۸۰) پال توئیچل مؤسس عرفان نوپدید اکنکار مدعی است توسط ربازارتارز شخصیت تخیلی پال، تناسخ های گذشته و حتی آینده خود را به صورت کارت های بسیار کوچک دیده است (مشکانی، ۱۳۹۱، ص ۷۶). این ها دو نمونه تجربه عرفانی و به عبارتی تجربه دینی بود که به عنوان دلیل بر واقعیت داشتن تناسخ اقامه شده است. باید دید این تجربه شخصی شایستگی دلیل و برهان واقع شدن را دارد. تجربه عرفانی مانند وحی نیست که همراه با ایجاد اطمینان در شخص پیامبر صلی الله علیه و آله باشد بلکه بانوعی عدم اطمینان

به صحت مضامین همراه است. در عرفا همواره این دغدغه است که شهود آنها از فیض‌های رحمانی هستند یا از القائنات شیطانی، پس کشف و شهود به دو دسته رحمانی و شیطانی تقسیم می‌شود و هر کدام نشانه‌هایی دارد. تجربه عرفانی اطمینان بخش نیست و صحت آن با شواهد و قرائن دیگر سنجیده می‌شود (صادقی، ۱۳۸۶، ص ۲۴۷). در تناسخ، قرائن و شواهد بر خلاف آن گواهی می‌دهند. بنابراین، چنین کشف و شهودهایی نمی‌تواند بر صحت تناسخ دلالت کند.

۴-۲. دلیل تجربی

مهمترین دلیل دیگر که طرفداران تناسخ ارائه می‌کنند یادآوری خاطرات است. این یادآوری یا به وسیله هیپنوتیزم است یا به طور عادی. دلالت یادآوری به وسیله هیپنوتیزم بر صحت تناسخ با نظریه مطرح شده از سوی ملوین هریس، یعنی نظریه کریپتومنسیا متزلزل می‌شود و بنابر قاعده إذا جاء الإحتمال بطل الاستدلال دلالت مذکور رد می‌شود. در توضیح نظریه کریپتومنسیا باید گفت:

ضمیر ناخودآگاه انسان منبعی درهم ریخته از اطلاعاتی است که از کتاب‌ها، روزنامه‌ها، مجلات، سخنرانی‌ها، تلویزیون و رادیو، مشاهده مستقیم یا حتی مکالمات جسته گریخته‌ای که به طور اتفاقی به گوش فرد خورده و در ذهن گردآوری شده است. در شرایط عادی بیشتر این اطلاعات بازخوانی نمی‌شود، ولی گاهی این خاطرات بسیار کهنه به طور ناخواسته و بدون برنامه ریزی قبلی احیاء می‌شوند. در حقیقت در تمام مواردی که زندگی‌های پیشین به وسیله هیپنوتیزم فراخوانده شده است یا شخصیت‌ها وجود نداشته‌اند یا مطالب بیان شده دانسته‌های فراموش شده پیشین شخص است و فرد را به این تصور می‌اندازد که این خاطرات مربوط به زندگی‌های پیشین خودش است. (مشکانی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۹؛ کیانی، ۱۳۹۱، ص ۳۱؛ شکراللهی، ۱۳۸۹، ص ۹۵)

کسانی که مدعی هستند به طور عادی خاطراتی از زندگی‌های پیشین به یاد دارند دو دسته هستند: بچه‌های کمتر از چهار سال و افراد بالغ. پال توئیچل این یادآوری‌ها را ناشی از وقوع آن اتفاق در زندگی‌های پیشین می‌داند به این ترتیب تناسخ را صحیح می‌پندارد. (مشکانی، ۱۳۹۱، ص ۷۲) استناد به این پدیده مبتنی بر این پندار است که روح یا بخش نامیرای انسان حامل تمامی اتفاقات و حوادث زندگی‌های قبلی است. اشو (در اثر ترجمه شده اش قلب حقیقت مطلق ص ۳۴۲) ذهن و روح را یکی می‌داند و می‌گوید:

اگر سن بدن فردی را پنجاه سال فرض کنیم، سن ذهن وی را می‌توان حدود

پنجاه میلیون سال تخمین زد. بودا نیز ذهن هر انسانی را مخزن اطلاعات تمامی زندگی‌های قبلی او می‌داند و آن را مخزن آگاهی خوانده است. (کیانی، ۱۳۹۶، ص ۴۱۰)

توئیچل یادآوری زندگی‌های پیشین را گاهی محال می‌داند و گاهی ممکن. او در تبیین عدم یادآوری زندگی‌های پیشین برای بیشتر مردم چند تحلیل دارد؛ در یک جا گفته است سوگمادپرده‌ای بر حافظه‌های پیشین ما کشیده است تا دچار مشکلات بی‌شمار نشویم. (مشکانی، ۱۳۹۱، ص ۷۶) او روح را حافظ تمامی دانش‌های مربوط به زندگی‌های قبلی می‌داند (کیانی، ۱۳۹۶، ص ۴۱۹). او از دانش اک ویدیا (Eckvidya) سخن می‌گوید و معتقد است که متخصص آن می‌تواند با مطالعه و بررسی ویژگی‌های روانی شخص در یادآوری خاطرات تناسخ‌های قبلی او رایاری کند (کیانی، ۱۳۹۶، ص ۴۲۶). او می‌گوید:

پیشینه‌های روح شامل تمامی تناسخ‌های گذشته در طبقات فیزیکی، اثیری، علی و ذهنی است. هر کس بتواند اک ویدیا را بیاموزد قادر خواهد بود درباره یکایک تناسخ‌های فرد اطلاعات گسترده و دقیقی به‌دست آورد. (کیانی، ۱۳۹۶، ص ۴۲۶).

وی درباره ذهن نیز می‌گوید: «تنها ذهن است که تمام دانش مربوط به زندگی‌های پیشین را در خود محفوظ می‌دارد». (کیانی، ۱۳۹۶، ص ۴۲۹) بسی جای تعجب است که او در جای دیگر گفته است: «چون در هر تناسخ مغز جدیدی شکل می‌گیرد حافظه همراه ما نمی‌ماند و در نتیجه تداوم واقعی از حافظه در زندگی‌های فیزیکی ما وجود ندارد» (مشکانی، ۱۳۹۱، ص ۷۷). همین سخن موجب تناقض در سخنان وی می‌شود. در قبال سخنان اشو و توئیچل باید پرسید که آیا ذهن هیچ رابطه‌ای با جسم و مغز ندارد؟ اگر ارتباط دارد که جسم در هر تناسخ تجدید و تعویض می‌شود و ذهن قبلی از بین رفته است و ذهن جدیدی شکل می‌گیرد و اگر ارتباط ندارد چرا با ضربه‌های سنگین به مغز فرد دچار فراموشی موقت یا دائمی می‌شود. طبق سخنان آنها ذهن موجود مستقلی از بدن و جسم به نظر می‌آید در حالی که ذهن ارتباط وثیق با بدن دارد. علاوه بر اینکه این یادآوری‌ها می‌تواند با نظریه کریپتومنسیا تبیین شود. در مورد بچه‌های دو تا چهار سال بیانات ویلسون قابل توجه است. او می‌گوید:

بسیاری از این بچه‌ها ادعا کرده‌اند که به طبقه اجتماعی بالاتری تعلق داشته‌اند و حتی در موردی بچه‌ای براساس تناسخ پیشینش یک سوم زمین متعلق به پدر بزرگ

قبلی اش را مطالبه می‌کرد. در این موارد انگیزه داشتن زندگی بهتر می‌تواند موجب ادعاهای بچه‌ها باشد و احتمال شیادی وجود دارد. (مشکانی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۱)

رانسوم حقوق دان نیز این موارد را برای اثبات تولد مجدد بی اساس می‌داند و دلایل آن را شبه داستان پردازی به ضعیف ترین نوعش می‌شمارد. طبق تحقیقات رانسوم به استثنای چهار مورد از ۱۱۱۱ مورد ادعای تولد مجدد به نوعی رابطه و تماس با خانواده ادعایی وجود داشته است. بنابراین، ممکن است اطلاعات کودکان از این طریق به دست آمده باشد. (مشکانی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۲) در نقد این شبه دلیل پاسخ های دیگری نیز داده شده است. برخی آن را محصول رؤیابینی و برخی آن را مربوط به عالم ذر می‌دانند (مشکانی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۸).

۴-۳. دلیل عقلی

دلیلی از سوی هندوها دیده نشده است که بتوان آن را دلیل عقلی نامید، ولی سخنان دیگران را شاید بتوان به عنوان دلیل عقلی بررسی کرد. به نظر برخی پژوهش گران، تناسخ اگرچه مفهومی اسطوره ای است، اما بذری فلسفی در خود دارد که استخراج تفصیلی آن دشوار است. در پاسخ به این پرسش که بعد از مرگ چه بر سر ما می آید باید مکان و زمان را در بی مکانی و بی زمانی جای داد و آن گاه سه پاسخ احتمالی در برابر سؤال قرار می گیرد: یکی نابودی. دیگری پاداش و جزای ابدی در بهشت و دوزخ و سوم تناسخ. اولین فرضیه نه تنها با حب ذات در تضاد است بلکه با یقین ذاتی درباره عدم نابودی آنچه که پدید آمده است نیز مغایرت دارد. فرضیه دوم که چشم انداز پاداش و جزای دائمی برای زندگی کوتاه است و مشمول خطا به دست می دهد نیز مردود است؛ زیرا به دلیل عدم تناسب آشکار، علت و معلول در اینجا روبروی هم قرار می گیرند. بنابراین، تنها راه حلی که باقی می ماند فرضیه سوم است که بر اساس آن هستی انسان پس از مرگ در اشکال و زمان های متفاوت ادامه می یابد و این معنای مشخص تناسخ است، پس اگرچه اصل اعتقادی انتقال روح حقیقت مطلق فلسفی نیست، اما حقیقتی را بیان می کند که همیشه برای انسان غیر قابل تصور است. (الیاسی، ۱۳۸۸، ص ۸) این دلیل به گونه دیگری چنین تقریر می شود: «آرزوی زندگی جاودان در درون انسان است و مانند یک نیاز است. هر نیازی در درون انسان باید پاسخی در خارج داشته باشد. تنها پاسخ عاقلانه به این نیاز، تناسخ است».

در بررسی این دلیل عقلی باید گفت که بین جزای دائمی اخروی و برخی اعمال دنیوی تناسب است. با این توضیح که عمل یا عقیده ناشایستی که فرد سراسر زندگی دنیوی مرتکب آن می شده است یا مبتلا به آن بوده است و تلاشی برای تصحیح رفتار یا عقیده و

فکر خود نمی کرده است، می تواند جزایی داشته باشد که در سراسر زندگی اخروی او جاری باشد چنان که در سراسر زندگی دنیوی او جریان داشته است. برای مثال کسی که دیگری را می کشد و هیچ گاه اظهار پشیمانی نمی کند و اشتباهش را جبران نمی کند، شایسته است طی زندگی اخروی اش مجازات آن را متحمل شود. کسی که در زندگی دنیوی با خداوند ارتباط معنوی ندارد و به فکر تصحیح عقیده اش نیست و بر آن اصرار آگاهانه دارد اگر در زندگی اخروی اش از نعمت های اخروی محروم شود تناسب بین عمل و جزا مشهود است. نظریه تجسم اعمال نیز پاسخ دیگری برای این موضوع است با این توضیح که هر عقیده و عملی چه خوب و چه بد تجسمی دارد که همیشه همراه انسان است و از او جدا نمی شود. برخی به صورت آتش و برخی به صورت نعمت های خوش گوار. چون در این دنیا بر چشم حقیقی پرده افتاده تا هر کسی با اختیار و فکر خود راه سعادت یا شقاوت را انتخاب کند و با دیدن تجسم عملش مضطر نشود انسان تجسم عملش را نمی بیند، ولی در آخرت که همه چیز آشکار می شود خود را در حیطه اعمال مجسم شده خویش می یابد و این اعمال خود اوست که به صورت نعمت های بهشتی یا مجازات های جهنمی درآمده است. (نراقی، ۱۳۶۹، ص ۳۰؛ طوسی، ۱۳۷۴، ص ۸۴؛ طباطبایی، ۱۳۸۴، ۱/۱۴۴)

افرادی مانند مارکس وبر تناسخ را منسجم ترین نظریه عدل الهی معرفی کرده اند که در تاریخ پدید آمده است. (الیاسی، ۱۳۸۸، ص ۸) پس عدل الهی اقتضا می کند تناسخ وجود داشته باشد. در مقام بررسی این دلیل می توان گفت که تناسخ بدیلی دارد که با صفات دیگر خداوند مانند حکمت بیشتر سازگار است و آن بدیل معاد است. معاد از جهت اطمینان بخشی در جه بالاتری دارد؛ زیرا انسان های پاک و درست کاری مانند حضرت محمد صلی الله علیه و آله و پیامبران دیگر از سوی خداوند خالق و مدبر حقیقی جهان از آن خبر داده اند. پیامبرانی که معجزاتی داشته اند که موجب بهت بشر هستند. علاوه بر این تناسخ ملکی به لحاظ فلسفی محال است. موانع متعددی برای تناسخ ملکی از سوی فلاسفه بیان شده است که معروف ترین آنها تعلق روح به بدن دیگر و تعلق دو نفس به یک بدن و هبوط روح از فعل به قوه است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ۱۱/۵۵۴) و اعتبار تناسخ ملکی را خدشه دار می کند. در توضیح مورد اول توجه به دو اصل لازم است: اول آنکه هر جسمی اعم از نباتی و حیوانی و انسانی زمانی که شایستگی تعلق نفس داشته باشد از مقام بالانفس به آن تعلق می گیرد. پس سلول نباتی خواهان نفس نباتی و نطفه حیوانی خواهان نفس حیوانی و جنین انسانی خواهان نفس انسانی است. دوم آنکه هرگاه با مرگ یک انسان نفس او به جسم نباتی یا حیوانی یا

انسانی تعلق گیرد جسم و بدن مورد تعلق این نفس از قبل نوعی تشخیص و تعیین و حیات متناسب با آن دارد. بنابراین، دو نفس به یک جسم و بدن تعلق می‌گیرد. اجتماع دو نفس در یک بدن محال است؛ زیرا خلاف وجدان است و تاکنون کسی دو نفس نداشته است. (سبحانی، ۱۳۸۳، ۲۰۱/۹)

مانع دیگر مهم عقلی تناسخ امتناع حرکت از کمال به نقص است که هم در تعلق نفس متکامل انسانی به جنین انسانی و هم در تناسخ نزولی تصور می‌شود. نفوس انسانی گام به گام با رشد بدن رشد می‌کند و استعدادها و قوه‌هایش تبدیل به فعلیت‌ها می‌شود اعم از فعلیت کمال‌ها یا فعلیت رذالت‌ها. اگر قرار باشد روح پس از مرگ در کالبدی جدید در دنیا دوباره متولد شود و زندگی را از نقطه صفر شروع کند همچنان که روال عادی تمام موجودات در این نشئه چنین است آن روح یا با همان فعلیت‌ها که در زندگی پیشین به آنها رسیده بود به جنین متعلق می‌شود یا بدون آنها. در صورت اول جنین متولدشده هم متکامل است؛ زیرا روحش فعلیت‌های قبلی را دارد و هم ناقص است و در ابتدای زندگی قادر به رفع هیچ نیازی نیست. این تصور منجر به اجتماع نقیضین می‌شود و محال است. این تبیین را به عدم هماهنگی بین نفس و بدن نیز تعبیر کرده‌اند (سبحانی، ۱۳۸۳، ۲۰۲/۹) و اگر روح در تولد جدید دنیایی فاقد کمالات پیشینیش باشد عامل از دست رفتن کمالات پیشین یا خود روح است یا غیر روح که یا خداست و یا مخلوق خدا. خود نفس نمی‌تواند عامل خلع نفس از کمالات باشد؛ زیرا حرکت ذاتی از کمال به نقص معقول نیست. اگر خداوند عامل خلع کمالات باشد با حکمت، فیاضیت و عنایت خداوند منافات دارد و اگر مخلوق خداوند عامل خلع باشد عاملی قسری است و فقط می‌تواند مانع حرکت باشد نه اینکه عامل حرکت از کمال به نقص شود. صدر المتألهین متضمن این استدلال است و می‌گوید:

إن للأشیاء غایات ذاتیة و انہا بحسب الغایات الزمانیة طالبة لکمالاتها مشتاقۃ
بغرائزها إلی غایاتها. فهذه الحركة الرجوعیة فی الوجود من الأشد الی الانقص
و من الأقوی إلی الأضعف بحسب الذات ممتنع جداً. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۱۶/۹؛
سبحانی، ۱۳۸۳، ۲۰۳/۹)

برخی دیگر از اشکالات تناسخ در بیان ساده و به دور از پیچیدگی عبارتند از:

- بعد از نجات از چرخه تناسخ و رسیدن به مکشه یا رهایی طبق آیین هندو چه اتفاقی می‌افتد؟ یا فنای کامل یا حلول در خدا. فنای کامل موافق خواست هیچ بشری نیست بلکه انسان خواستار جاودانگی ای است که همراه با درک و لذت باشد و این در مکشه

وجود ندارد. حلول در خدا یا حقیقت یگانه هم ممتنع است. اگر روحی که حلول می‌کند، حادث باشد خدا محل حوادث و متغیر و محتاج به غیر می‌شود و این با واجب الوجود بودن خداوند منافات دارد (علامه حلی، ۱۳۸۲، ص ۴۱) و اگر آن روح قدیم باشد تعدد واجب متصور می‌شود و تعدد واجب محال است.

- برخی تناسخ باوران معتقدند برخی ارواح بعد از مرگ در کالبد جماد یا گیاه وارد می‌شود. سؤال این جاست که روحی که به اجسام نباتی و جمادی وارد می‌شود با کدام عملش می‌خواهد رشد کند و در تناسخ بعدی به زندگی بهتری دست یابد. آیا حلول روح به گیاه و جماد لغو و عبث نیست؛ زیرا نتیجه‌ای ندارد مگر اینکه منفعتی برای آدمیان داشته باشد. در این صورت هم آن منفعت بخشی از روی اختیار نیست و قابلیت پاداش ندارد. در این صورت باور کارما که از مبانی تناسخ است در مورد روح وارد شده به گیاهان و جمادات کاربرد ندارد. - اگر روح انسان در تولد مجدد دنیایی وارد کالبد حیوانات شود با کدام اعمال لیاقت زندگی انسانی را پیدا خواهد کرد؟ آیا حیوان تکلیفی مشخص دارد که با انجام آنها پاداش دریافت کند و در صورت عصیان مستحق مجازات شود؟ وجه تمایز حیوان با انسان در فقدان عقل است. اگر ذات فاقد عقل تبدیل به ذات عاقل شود انقلاب در ذات لازم می‌آید و این محال است. ملاصدرا به گونه دیگری تناسخ صعودی را رد کرده است به این بیان که شهوت و غضب دو مشخصه اصلی بهائم است. اگر یکی از این دو در انسان غالب شود او از مرتبه انسانیت تنزل یافته است و در حد بهائم می‌شود. حال چگونه می‌توان قبول کرد که این دو خصیصه در بهائم موجب ترقی و کسب استحقاق برای تعالی و انسان شدن در تناسخ بعدی شود. (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ۲۱/۹)

- اگر قرار باشد هر روحی متناسب با اعمالش در زندگی پیشین در تولد بعدی به کالبدی جدید وارد شود درباره اولین تولد چه می‌توان گفت. قبل از اولین تولد روح کدام عمل را انجام داده است که مستحق ورود به زندگی دنیایی و تحمل رنج و سختی می‌شود؟ (مشکانی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۲) پس تلازم بین کرمه یا عمل و تولد مجدد درباره اولین روح وجود ندارد و وقتی درباره او باطل باشد، می‌تواند درباره ارواح پس از او نیز باطل باشد.

۵. معاد

معاد از ریشه عود در معنای مصدری و اسم زمان و اسم مکان است. (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲، ص ۵۹۴) معاد به معنی بازگشت، زمان بازگشت و مکان بازگشت است. در نوشتار حاضر به معنای بازگشت روح به جسم است. مسئله معاد و رستاخیز یکی از ضروریات دین اسلام و

باور مشترک بین ادیان ابراهیمی است. روح اشخاص نیکوکار و بدکار پس از مرگ دنیایی و جداشدن از جسم خاکی به عالمی میان دنیا و آخرت به نام برزخ منتقل می‌شود چنان‌که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «و من ورائهم برزخ إلى يوم یبعثون» (مؤمنون: ۱۰۰). به گواهی آیات متعدد قرآن کریم انسان در برزخ نیز حیات دارد.

عند ربهم یرزقون. فرحین بما آتاهم الله من فضله و یتبشرون بالذین لم یلحقوا بهم من خلفهم ألا خوف علیهم و لا هم یحزنون. یتبشرون بنعمة من الله و فضل.
(آل عمران: ۱۶۹-۱۷۱)

در آنجا به بهشت برزخی یا جهنم برزخی منتقل می‌شود و افراد متوسط الحال در حالتی مانند خواب هستند تا وقتی که قیامت فرا برسد. در اسلام خبری از تولدها و مرگ‌های پیاپی نیست. با توجه به آیات قرآن انسان دوبار می‌میرد و دوبار زنده می‌شود. بار اول مرگ در دنیا و سپس زنده شدن در برزخ و بار دیگر مرگ در آستانه قیامت بعد از اولین نفخ صور زنده شدن بعد از دومین نفخ صور. در قرآن کریم آمده است: «قالوا ربنا امثنا اثنتین و احييتنا اثنتین» (غافر: ۱۱). به هر کسی یک بار فرصت داده می‌شود که در دنیا زندگی کند و با سرمایه عمرش نهایت استفاده را برای سعادت اخروی اش از دنیا ببرد. روح انسان پس از مفارقت از بدن دنیوی در برزخ با بدن مثالی ادامه حیات می‌دهد (سبحانی، ۱۳۸۳، ۲۳۸/۹) و در قیامت مردگان زنده شده و با بدن دنیایی شان که به قدرت خداوند احیا می‌شود از قبرهایشان محشور می‌شوند. «و نفخ فی الصور فإذا هم من الأجدات إلى ربهم ینسلون» (یس: ۵۱). «وأن الله یبعث من فی القبور» (فاطر: ۲۲).

برپایی قیامت از دلایل باطل نبودن خلقت عالم است: «و ما خلقنا السموات و الأرض و ما بینهما لاعبین. ما خلقناهما الا بالحق و لكن اکثرهم لا یعلمون. ان یوم الفصل میقاتهم اجمعین» (دخان: ۳۸-۴۰). یکی از شبهات معاد که از قدیم تاکنون به اشکال گوناگون مطرح شده است تشکیک در چگونگی احیای مردگان از اجزای پوسیده شده و پودر شده جسد دنیایی است. قرآن این مسئله را در آیات متعدد بیان کرده است. برای مثال:

أولم یر الانسان أنا خلقناه من نطفه فإذا هو خصیم مبین. و ضرب لنا مثلاً و نسی خلقه و قال من یحیی العظام و هی رمیم. قل یحییها الذی انشأها أول مرة و هو بکل خلق علیم. (یس: ۷۷-۷۹)

خداوند همان‌گونه که انسان را در ابتدای خلقتش از سلولی بسیار کوچک و ناچیز پدید آورد در قیامت هم قادر است همان بدن را حیات دوباره دهد و او علم به هر آفرینشی دارد.

خدایی که عیسی علیه السلام را بدون داشتن پدر در رحم حضرت مریم علیها السلام آفرید قادر است دوباره بدن مشابه بدن دنیوی هر شخص بیافریند. زنده کردن مردگان در دنیا اتفاق افتاده است. به گزارش وثیق وحی حضرت ابراهیم علیه السلام احیای چهار پرنده را دید. همان ها که اجزایشان با هم مخلوط شده بود. نیز حضرت عزیز علیه السلام بعد از مدت طولانی پس از مرگ دوباره زنده شد.

۶. دلایل اثبات معاد

۱-۶. دلیل نقلی

باور معاد از همان ابتدای ظهور اسلام در کتاب مقدس مسلمین بیان شده است.

۲-۶. دلیل عقلی

دلایل عقلی متعددی بر معاد اقامه شده است (سبحانی، ۱۳۸۳، ۳۱/۹) که ملموس ترین آنها اقتضای عدل الهی است. عدل الهی اقتضا می کند بین افراد مطیع و عصیان گر و ظالم و مظلوم از نظر جزا تفاوت باشد. این تفاوت در حیات دنیایی مشهود نیست. بنابراین، حیات دیگری باید باشد که در آن بدکار و نیکوکار از هم جدا شوند و به طور آشکار نتیجه کارشان را ببینند. معاد بهترین نظام را برای تحقق عدالت عینی ارائه کرده است. فلاسفه تاکنون نتوانسته اند معاد جسمانی موافق با قرآن کریم را اثبات کنند، ولی این به دلیل نقص و محدودیت عقل است و موجب ضعف باور معاد نمی شود. به خصوص که احیای مردگان در دنیا بوده است و وقوع یک امر برترین دلیل بر صحت آن است.

۳-۶. دلیل شهودی

معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دیدن بهشت و جهنم (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ۲۳۷/۸) برترین دلیل شهودی بر زندگی پس از مرگ است که هیچ شهودی در اعتبار به پای آن نمی رسد. در قرآن کریم معجزه نبوی خداوند از این معراج خبر داده است (اسراء: ۱؛ نجم: ۸-۱۸).

۷. شواهد بر امکان معاد

شواهد بر امکان معاد عبارتند از: زنده شدن چهار مرغ کشته و متلاشی شده به قدرت خداوند در محضر حضرت ابراهیم علیه السلام (بقره: ۲۶۰). زنده شدن عزیر پیامبر صلی الله علیه و آله (بقره: ۲۵۹) و به نقلی ارمیای نبی. زنده شدن مقتول بنی اسرائیلی (بقره: ۷۲-۷۳) و زنده شدن مردگان توسط حضرت مسیح علیه السلام (آل عمران: ۴۹؛ مائده: ۱۱۰). مردن همراهان حضرت موسی علیه السلام در پی درخواست دیدن خداوند و زنده شدن آنها (بقره: ۵۵-۵۶). زنده شدن گروهی از بنی اسرائیل که از ترس مردن بر اثر بیماری از دیار خود بیرون رفته بودند (بقره: ۲۴۳). وقتی احیای مردگان در این جهان اتفاق افتاده است در سرای دیگر هم می تواند واقع شود.

۸. مقایسه معاد و تناسخ

انکار معاد و باور به سمساره باعث می‌شود انسان‌های ضعیف‌الاراده دچار تسویف شوند و به کسب لذت‌های زندگی کنونی بپردازند و صالح و درستکارشدن را به زندگی بعدی موکول کنند. در حالی که شخص مؤمن به معاد در عین اینکه از لذت مشروع بهره می‌برد از حق و حدود خود تجاوز نمی‌کند و زندگی دنیوی کنونی‌اش را تنها فرصت نیکوکارشدن می‌داند و چون معتقد است که این زندگی در برابر زندگی جاودان اخروی کوتاه است پاداش جاودان اخروی را بر سختی موقت دنیوی ترجیح می‌دهد. سمساره منبع معتبر و موثقی مانند قرآن که آورنده آن صادق و صاحب معجزات بوده است، ندارد، ولی معاد باوری است که از سوی مخبر صادق و صاحب معجزات بیان شده است.

۹. عدم موافقت تناسخ با فطرت انسان

براساس سمساره یا تناسخ، موقعیت کنونی هر فرد نتیجه اعمال او در زندگی پیشین است و این چرخه ادامه دارد تا به رهایی برسد. در این نظام پاداش و جزا، پاداش خالص و به دور از سختی وجود ندارد. شخص هر چقدر هم مرفه باشد برخی ناخوشی‌ها در زندگی اوست. حتی شخص پادشاه که مقام، ثروت و رفاه دارد برای تدبیر مملکتش متحمل سختی‌هایی می‌شود و حتی اگر در نبردها همیشه پیروز باشد در هنگام ساماندهی امور و نیروها متحمل سختی می‌شود. دینیار و مرتاض که فارغ از علایق دنیوی است نیز در ریاضت کشیدن سختی می‌کشد. این نوع پاداش هرگونه فرض شود با مرارت و سختی برای خود شخص و هم نوعانش همراه است. این یعنی پاداشی ناقص. آیا این عاقلانه‌تر و هماهنگ‌تر با خواست و فطرت بشر نیست که بعد از زندگانی همراه با سختی دنیا زندگی پر از آرامش و راحتی وجود داشته باشد که در آن فارغ از هرگونه بیم و بیماری و جنگ و سختی و ترس و اضطراب و استرس باشد. نظامی که از آن با نام معاد توسط ادیان آسمانی از سوی خداوند خیر داده شده است. تناسخ با قدرت پروردگار منافات دارد. براساس سمساره، بدن دنیایی بعد از جداشدن روح نابود می‌شود و دیگر بار زنده نخواهد شد، اما براساس معاد خداوند ابدان دنیوی اشخاص را بعد از آنکه اجزایش از هم پاشیده است دوباره به حالت اولش برمی‌گرداند و زنده می‌کند. تناسخ نیز متضمن نفی پاداش خالص در واقع نفی قدرت مطلق پروردگار است. نفی این است که خداوند قادر است پاداشی خالص به نیکوکاران عطا کند چنان که طبق باور معاد چنین است.

۱۰. نتیجه گیری

دلایل اثبات تناسخ در چهار دسته نقلی، شهودی، تجربی و عقلی است. در متون مقدس ابتدایی یعنی وداها سخنی از سمساره نیست و فقط در بخش نهایی آن یعنی اوپانیشادها یا ودانته و از آن به بعد در متون دیگر ذکر شده است، پس سمساره باوری اصیل نیست. دلایل عقلی نیز بر آن اقامه نشده است و اگر از خارج هندوئیسم دلیلی عقلی ارائه شود، نمی تواند تناسخ را ثابت کند. دلیل شهودی و تجربی که برای صحت آن ترتیب داده شده است نیز قادر به اثبات تناسخ نیست. بنابراین، دلیل معتبری بر صحت تناسخ نیست. باور معاد نظامی است که ادیان ابراهیمی و دین اسلام از آن خبر داده اند و دلایل نقلی محکمی دارد. دلایل عقلی نیز وجود این نظام را اثبات می کند هر چند هنوز معاد جسمانی جای کار عقلی دارد. شهود پیامبر ﷺ و شواهد اعجازگونه تاریخی نیز قرائن دیگری بر صحت معاد است. بنابراین، نظام معاد و بازگشت روح به بدن مطابق با معاد پذیرفتنی تر است.

فهرست منابع

- *قرآن کریم (۱۳۸۹). مترجم: فولادوند، محمد مهدی. قم: چاپخانه بزرگ قرآن کریم.
۱. ابن منظور (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دار الفکر.
 ۲. الیاسی، پریا (۱۳۸۸). زندگی پس از مرگ و تناسخ در متون مقدس هندو. نیمسالنامه تخصصی پژوهشنامه ادیان، سال سوم، شماره ششم، صص ۱-۲۶.
 ۳. توفیقی، حسین (۱۳۹۱). آشنایی با ادیان بزرگ. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها.
 ۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۴). سیره پیامبر اکرم ﷺ در قرآن. قم: اسراء.
 ۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). تسنیم تفسیر قرآن کریم. قم: اسراء.
 ۶. جواهریان، مهدی، و یزدانجو، پیام (۱۳۸۷). اوپانیشادها. تهران: نشر مرکز.
 ۷. علامه حلی (۱۳۸۲). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد قسم الالهیات، تعلیقه آیت الله سبحانی. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
 ۸. راغب اصفهانی حسین (۱۴۱۲). مفردات فی غریب القرآن. بیروت: دار الشامیه.
 ۹. سبحانی، جعفر (۱۳۸۳). منشور جاوید. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
 ۱۰. سوامی پرابهوپادا، و داننا، آچ. ج. بهاکتی (۱۳۸۳). بهاگاوادگیتا همان گونه که هست. مترجم: سیاه پوش، فرهاد، گل بیدی، بزرگمهر، و فرمانی، الهه. تهران: دانش جاویدان.
 ۱۱. شاتوک، سی بل (۱۳۸۱). دین هندو. تهران: نشر مرکز.
 ۱۲. شکراللهی، نادر (۱۳۸۹). تأملی بر اثبات تناسخ براساس وحدت خاطرات. فصلنامه علمی-پژوهشی اندیشه نوین دینی، سال ۶، شماره ۹، صص ۸۱-۹۸.
 ۱۳. صادقی، هادی (۱۳۸۶). درآمدی بر کلام جدید. قم: کتاب طه.
 ۱۴. صدر المتألهین (۱۹۸۱). الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه. بیروت: دار احیاء التراث.
 ۱۵. صدر المتألهین (۱۳۶۰). الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه. مشهد: مرکز الجامعی للنشر.
 ۱۶. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۴). المیزان فی تفسیر القرآن. مترجم: موسوی همدانی، سید

- محمدباقر. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۷. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶). مجمع البحرين. تهران: مرتضوی.
۱۸. طوسی، نصیرالدین (۱۳۷۴). آغاز و انجام، تعلیقه حسن زاده آملی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۹. کیانی، محمدحسین (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی تناسخ در اندیشه پال توئیچل و راجنیش اشو. نشریه فلسفه دین، (۱۴)، ۲، صص ۴۱۹-۴۴۱.
۲۰. کیانی، محمدحسین، و مشکانی سبزواری، عبدالحسین (۱۳۹۱). نگاهی متفاوت به اکنکار. قم: صهبای یقین.
۲۱. مشکانی سبزواری، عبدالحسین (۱۳۹۱). فرجام من و تو، نقد و بررسی آموزه تناسخ در دین واره ها. قم: صهبای یقین.
۲۲. موحدیان عطار، علی، و رستمیان، محمدعلی (۱۳۹۳). درسنامه ادیان شرقی. قم: کتاب طه.
۲۳. نراقی، مهدی (۱۳۶۹). انیس الموحدین، تعلیقه آیت الله قاضی. تهران: انتشارات الزهراء.
۲۴. ویتمن، سیمن، و موحدیان عطار، علی (۱۳۸۲). آیین هندو. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۲۵. هینلز، جان (۱۳۸۳). ادیان زنده شرقی. قم: نشر ادیان.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی